

## بررسی لقب «حجت‌الله» از منظر روایات ائمه معصومان علیهم‌السلام

سیدحسین شریفی<sup>۱</sup>

### چکیده

بررسی القاب اهل بیت علیهم‌السلام از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این مقاله به دنبال آن است تا لقب حجت‌الله را از حیث امکان اختصاص داشتن آن به حضرت امام مهدی علیه‌السلام مورد بررسی قرار دهد. تحقیق با استفاده از منابع حدیثی می‌کوشد تا بیان کند که در مرحله اول، اشتراکی بودن حجت‌الله نمود بیشتری دارد، ولی بعضی از علماء همانند مرحوم مجلسی بیان داشتند که چون حضرت امام مهدی علیه‌السلام، آخرین حجت خداوند متعال در روی زمین می‌باشند، این لقب مختص ایشان است، لکن وجه جمعی نیز بیان می‌شود که اگر روایت، قرینه به معصوم خاصی داشت، روشن است که مختص همان معصوم می‌باشد، ولی اگر مطلق بیاید، مراد حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ البته روایتی مبنی بر این مطلب نداریم و لذا این جمع ضعیف بوده هرچند توسط سیره عملی علماء جبران شده است.

**واژگان کلیدی:** لقب، امام مهدی علیه‌السلام، حجت‌الله، ائمه علیهم‌السلام.

بعد از اسماء ائمه علیهم السلام، آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد، القاب ائمه معصومین علیهم السلام است که به آنها اختصاص پیدا می‌کردند. لذا این القاب برای پیروان آنها مهم بوده است؛ چراکه این القاب بی‌جهت برای آنها انتخاب نشده است و برخی القاب دارای معانی خاص و برای اشخاص خاصی وضع شده‌اند. در نگاه اول، شاید بررسی این موضوع که لقبی، مختص به معصوم خاصی است یا وجه عمومی دارد، از اهمیت خاصی برخوردار نباشد، اما با تأمل و بررسی عمیق‌تر به این نتیجه می‌رسیم که امکان دارد برخی از القاب مشترک و القابی هم مختص باشند. بی‌تردید، هر معصومی در عصر خود از یک خصوصیت بیشتر مورد توجه بوده است و این ممکن است سبب پیدایش یکی از القاب کنونی - که ما به آن اطلاع پیدا کردیم - شده باشد؛ البته احتمال دارد این لقب، مشترک با معصومی دیگر باشد؛ تحت شرایطی و یا اینکه اصلاً اشتراکی در کار نباشد و مختص به همان معصوم علیه السلام باشد. در این جاست که مسأله اهمیت پیدا می‌کند و اختصاصی بودن بعضی از القاب مورد توجه قرار می‌گیرد و لذا این پرسش پیش می‌آید که علت استعمال القاب مختلف برای شخص معصوم علیه السلام چه بوده است و آیا امکان اشتراک القاب برای آنها وجود دارد یا خیر؟

واژه و لقب «حجت‌الله»، در بسیاری از ادعیه و متون روایی شیعه آمده است، مانند: زیارت آل‌یاسین و زیارت امین‌الله و روایاتی که معصوم علیه السلام را به حجت‌الله خطاب می‌کنند، همانند روایتی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «منم حجت‌الله، خلیفه‌الله، باب‌الله؛ منم خزانه دار علم خدا و امین سرّ خدا، منم امام خلق پس از بهترین مردم محمد نبی رحمت صلی الله علیه و آله». <sup>۱</sup> «حجت‌الله»، در تمامی ادعیه و روایات، از نظر معنایی در واقع همان راهنما و دلیل و برهان یقینی معنا شده است. <sup>۲</sup> در کتب ادعیه و سائر منابع دینی، با روایت‌هایی مواجه می‌شویم که لقب «حجت‌الله» برای معصومین یا برای معصوم خاصی استفاده شده است. پرسش قابل طرح در این جا، آن است که این واژه اولین بار برای چه کسی بیان شده و آیا هدف و مقصود خاصی از بیان این لقب بوده است؟ در برخی مقالات؛ همچون مقاله: «تحلیل تاریخی القاب مرتبط با مهدی (با تأکید بر لقب‌های: منصور، سفاح، حجت)» <sup>۳</sup> صرفاً به بحث لقب حجت

۱. ابن بابویه، الأمالی (للمصدق)، ترجمه: کمره‌ای، ص ۳۶.

۲. عدالت‌نژاد، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حجت، بازبایی: ۱۶.

۳. برادران، رضا، صفری فروشانی، نعمت‌الله، سلیمیان، خدامراد، تاریخ اسلامی، ص ۶۵-۹۴.

پرداخته‌اند و به بررسی اصل واژه (حجت‌الله) و اختصاصی بودن و یا نبودن این لقب شاخص اشاره‌ای به میان نیاورده‌اند.

این مقاله به دنبال آن است که بررسی کند آیا رابطه‌ای بین این لقب با امام زمان عجل الله فرجه و سایر معصومین علیهم السلام وجود دارد؟ و همچنین تبیین کنیم که آیا این احتمال داده می‌شود که این لقب، مختص به معصوم خاصی بوده یا خیر؟ و یا آیا می‌توان این موضوع را طرح کرد که این لقب برای اولین نفری که اختصاص پیدا کرده، مختص بوده و برای افراد بعدی با قرائن خاصه اطلاق می‌شد؟ به عبارت دیگر، آیا این لقب مختص به صاحب الزمان عجل الله فرجه می‌باشد یا مختص ایشان نیست و به سائر معصومین: هم اطلاق می‌شود؟ نخست باید با مفاهیم حجت‌الله و لقب آشنا شد.

## مفهوم شناسی

### لقب

لقب، اسمی است غیر از اسم اصلی که شخص به آن شهرت پیدا می‌کند. نامی که دلالت بر مدح یا ذم شخص کند؛<sup>۱</sup> مانند: هادی و حجت‌الله و... که لقب هستند و جمع آن القاب است.

### حجت‌الله

این نکته را باید در نظر داشت که واژه «حجت» به‌تنهایی در این بحث مراد ما نیست؛ هرچند که از قرینه ما بعد و ما قبل آن، مراد از این واژه روشن می‌شود. برای معنای لغوی حجت در العین چنین آمده: «الْحُجَّةُ: وَجْهُ الظَّفَرِ عِنْدَ الْخِصْمَةِ؛ وسیله پیروزی در هنگام مخاصمه».<sup>۲</sup>

واژه «حج» که حجت هم برگرفته از آن است، معانی گوناگون دارد. معنای معروف آن، قصد است. به حج خانه خدا هم که حج گفته می‌شود، بدین مناسبت است که قصد به خانه خدا برای انجام مناسک در آن ملحوظ شده است. به راه روشن نیز «مُحَجَّه» گفته می‌شود؛ چون مقصود است. «حجت» هم برگرفته از همین معنی است؛ چون حجت مورد قصد است و با آن می‌توان به حق مطلوب رسید.<sup>۳</sup>

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ

۱. معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۴۵.

۲. فراهیدی، کتاب العین؛ ج ۳؛ ص ۱۰؛ أحمد بن فارس، مقاییس اللغة، مادة حَجَجَ، ج ۲، ص ۲۹-۳۰.

۳. همان

حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا<sup>۱</sup>؛ «تا اینکه برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجّتی نباشد و خدا توانا و حکیم است».

در این مورد حجت‌الله، به معنای عام و لغوی؛ یعنی همان برهان، به کار رفته است. در زبان فارسی هم این واژه به این معنا تفسیر شده: آنچه با آن بتوان ادعائی را اثبات کرد،<sup>۲</sup> دلیل، برهان.

اما در اصطلاح در روایات، «حجت‌الله»، به امام معصوم به‌عنوان لقب اطلاق شده است. همانند: روایتی که در کتاب عیون اخبار الرضا<sup>ع</sup> آمده که مفصل می‌باشد و بحث در مورد صحیفه حضرت زهراء<sup>ع</sup> است که اسامی ائمه<sup>ع</sup> در آن آمده بود و حضرت اجازه دادند جابر اسامی را بخواند: «... فرمودند: ای جابر! اگر این کار نهی نشده بود، حتماً آن را به دستت می‌دادم، اما نهی شده است که کسی، به آن دست بزند مگر اینکه پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر باشد ولی تو اجازه داری از روی آن، درون آن را ببینی، جابر گوید: در آن صحیفه چنین آمده بود: أبوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی مادرش آمنه... أبوالقاسم محمد بن الحسن او «حجت‌الله القائم» است؛ مادرش کنیزی است به نام نرجس. درود خدا بر همگی آنان باد».<sup>۳</sup> و همچنین در ادعیه، واژه حجت‌الله به همان معنای اصطلاحی آمده است مانند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِزَادَتِهِ؛ سلام بر تو ای حجت خدا و راهنما به‌سوی اراده‌اش».<sup>۴</sup>

### انتساب لقب حجت‌الله به ائمه<sup>ع</sup>

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی و اندیشه در معنای واقعی حجت‌الله، مشخص می‌گردد که حجت‌الله به معنای واقعی، توانایی آن را دارد که به‌عنوان یک لقب مهم به ائمه اطهار<sup>ع</sup> داده شود؛ چراکه بیان شد حجت‌الله در مواردی به کار رفته که به برهان و دلیل قاطع اشاره دارد. نیز بیان شد که ائمه معصومین<sup>ع</sup> همان براهین خداوند متعال می‌باشند. بنابراین این واژه، تمام شاخصه‌های یک لقب را که بتوان با او کسی را مدح کرد را دارد و می‌تواند لقبی باشد برای معصومین<sup>ع</sup> و جزء القاب شاخص باشد؛ همان‌طور که در روایت آمده است:

حضرت امام کاظم<sup>ع</sup> فرمود: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲. انوری، حسن، فرهنگ سخن، ج ۳، ص ۲۴۷۱.

۳. مستفید، حمیدرضا و غفاری، علی‌اکبر، ترجمه: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۷.

۴. ابن مشهدی، المزار الکبیر، تحقیق: قیومی اصفهانی، ص ۵۶۷.

الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُمَّةُ عَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان؛ حجت آشکار، رسولان و پیغمبران و امامانند و حجت پنهان، عقل‌های آنهاست.<sup>۱</sup> در این راه معصومین علیهم‌السلام به‌عنوان نماینده خداوند در روی زمین، خداوند متعال را یاری می‌دهند.

### حجت‌الله بودن امام زمان علیه‌السلام

درباره اینکه چرا به امام زمان علیه‌السلام «حجت‌الله» اطلاق شده، نظریات گوناگونی بیان شده است. از جمله گفته‌اند: از نگاه شیعه، حضرت مهدی علیه‌السلام آخرین حجت الهی است؛ از این رو به حجة بن الحسن العسکری علیه‌السلام شهرت دارد.<sup>۲</sup> همچنین خداوند تبارک و تعالی به‌وسیله حجج خود بر بندگانش اتمام حجت می‌کند و حضرت یکی از حجج الهی هست و به همه پرسش‌ها و شبهه‌های آنان پاسخ می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که در سریچی و نافرمانی از حق، برای هیچ‌کس، بهانه‌ای باقی نخواهد ماند. برخی نیز گفته‌اند: امام زمان علیه‌السلام حجة‌الله است؛ به این معنی که حکومت الهی بر همه خلایق، به دست آن حضرت تحقق خواهد یافت. برخی دیگر گفته‌اند: «لقب آن جناب، حجت‌الله؛ به معنی غلبه یا سلطنت خدا بر خلایق است، چه این دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید. نقش خاتم آن جناب، أنا حجة‌الله و به روایتی أنا حجة‌الله و خالصته است و به همین مهر، روی زمین حکومت کند».<sup>۳</sup> لذا مراد و مقصود خلقت که انگیزه آفرینش خداوند متعال بوده است، توسط حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام محقق می‌شود، که در واقع همان تکامل انسان‌ها و دنیایی بدون ظلم و ستم، و سراسر عدل و قسط می‌باشد و در کل دوران حکومت انبیاء فقط یک نمونه حکومت حجت الهی انجام شده و آن هم زمان حکومت حضرت داوود بود. حضرت داوود تنها نمونه بارزی از حکومت حجت الهی به‌معنای واقعی است که در گذشته بر روی زمین شکل گرفته است.

### دستاوردهای پژوهش

واژه حجت، عبارت است از دلیل و راهنما و برهان؛ طبق تعریفی که در اکثر کتب مشهور است و اما در مورد اینکه «حجت‌الله» اختصاص به یک معصوم دارد یا مشترک است، نیاز به بیان چند نکته است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۵، ح ۶.

۳. نهایندی، علی‌اکبر، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، ج ۹، ص ۱۵۹.

## نکته اول

نخستین پرسشی که در ذهن می‌آید این است که این لقبِ حجت‌الله، در ابتدا به چه شخص یا اشخاصی اختصاص یافته است؟

با توجه به معنای اولیه حجت که بیان شد، حجت بر پیامبران و معصومین اطلاق شده است؛ یعنی تمامی انبیاء و رسولان و ائمه اطهار حجت خداوند می‌باشند، اما از نظر عرف امامیه، در اکثر موارد به پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ و ابناء معصومین علیهم السلام ایشان اطلاق شده است. مواردی که در بین شیعیان مشهور است:

اول: عبارت «أشهد أن علياً حجة الله» در اذان است؛ حجت اطلاق شده به امیرالمؤمنین معمولاً در اذان یا ولی‌الله و یا حجت‌الله به حضرت اطلاق می‌شود.

دوم: عنوان «ثامن الحجج»؛ درباره علی بن موسی الرضاؑ، معمولاً شیعیان به حضرت علی بن موسی الرضا ع ثامن الحجج می‌گویند.

سوم: نام‌بردن از امام دوازدهمؑ است که عموماً با القابی همانند: «حجة» و یا با عبارت: «حجة بن الحسن» در بین شیعیان معرفی می‌گردند.

در این میان، کسانی معتقدند که این لقب، به امام زمانؑ اختصاص می‌یابد<sup>۱</sup> و دلیلی را برای اینکه این دیدگاه ذکر کرده‌اند این است که از نگاه شیعه، حضرت مهدیؑ، آخرین حجت الهی است؛ از این رو به حجة بن الحسن العسکریؑ شهرت دارد.

## نکته دوم

مبحث دومی که باید بررسی شود، این است که آیا اساساً حجت‌الله مختص به یک معصوم می‌باشد، یا نه؟ به عبارت دیگر، امکان اینکه این لقب اشتراکی باشد، وجود دارد؟ همان‌گونه که در مورد حجت‌الله آمده است که: مقصود از آن برهان خداوند بر بندگان می‌باشد، سنت الهی بر این است که «اتمام حجت» کند؛ یعنی به صورت شفاف و روشن راه را از بیراهه، مشخص و معین نماید و تبیین کند برای بنده خود که راه و مسیر درست از کدام طرف است و مسیر غلط از کدام جهت می‌باشد؛ حال چه این برهان، حجت و راهنمایی، ظاهری باشد، مانند: رسولان و ائمه اطهار علیهم السلام و چه برهان و حجت

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۵، ح ۶.

و راهنمایی پنهانی و درونی باشد؛ مانند عقل.

بنابراین اختصاصی بودن این لقب را از این نوع دلایل نمی‌توان استنباط کرد. البته باید بیان داشت که حجت‌الله نه تنها برای ائمه بیان شده است بلکه برای انبیاء الهی هم بیان شده است؛ مانند این روایت که در مورد حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ وجود دارد:

فَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بِلَالٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ اخْتَلَفَ يُونُسُ وَ هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالِمِ الَّذِي أَنَاءَ مُوسَى عَ أَيُّهُمَا كَانَ أَعْلَمَ - وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مُوسَى حُجَّةٌ فِي وَقْتِهِ - وَ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ يونس و هشام؛ درباره عالمی که حضرت موسی با او ملاقات کرد، اختلاف نموده‌اند که کدامیک از آن دو داناتر است و آیا جایز است که با وجود موسی که حجت زمان بوده، مردی از او داناتر باشد؟<sup>۱</sup>

در این روایت صراحتاً بیان شده است ایشان حجت‌الله در وقت خودش بوده است.

و روایت‌های دیگری هم موجود است که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجت‌الله اطلاق شده است. روایاتی که علاوه بر ایشان، بر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هم اطلاق شده است، مانند این روایت:

وَ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، ثُمَّ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ كَانَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجَمَكَ اللَّهُ». ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجَمَكَ اللَّهُ». ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجَمَكَ اللَّهُ». ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ كَانَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. فَقَالَ: «رَجَمَكَ اللَّهُ».<sup>۲</sup>

به همین منظور مشخص شد، حجت‌الله بر اولیای الهی، در زمان خودشان، اطلاق می‌شود. از زمان انبیاء قبل از نبی مکرم اسلام تا حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ. به همین خاطر است که، بعضی این لقب را مشترک گرفته‌اند و این نکته را هم باید یادآوری کرد که در بعضی از موارد حجت‌الله به معنای اعم (همه اهل بیت) به کار می‌رود؛ همان طور که بیان شد، مثل این روایت: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ

۱. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸.

۲. حمیری، قرب الإسناد، ص ۶۲.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنِ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَانْتَشَأَ يَقُولُ  
 ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْأَلَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ  
 اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ»<sup>۱</sup>.

که مراد از نحن حجت‌الله، همان معنای اعم است، با تمام خصوصیات، و در بعضی از موارد به‌عنوان  
 اخص آمده است؛ مثل روایت: «حجت‌الله علی الکافرین»<sup>۲</sup> که در اینجا حجت خداوند بر کافرین مراد  
 است، لکن حجت‌الله در بحث ما، از قسم اول می‌باشد؛ چراکه ما در مورد لقب حجت‌الله، صحبت  
 می‌کنیم و لقب به معنای شمولی و اعم می‌باشد، نه اینکه به معنای خاص و در یک مورد مخصوص.

### نکته سوم

در پایان این سؤال مطرح می‌شود که آیا امکان جمع میان دیدگاه‌ها وجود دارد؟ یعنی امکان جمع  
 بین دیدگاه علمایی که قائل هستند؛ «حجت‌الله»، مختص به امام زمان علیه السلام است و نظریه‌ای که قائل  
 به عمومیت این واژه برای همه معصومین علیهم السلام هست، وجود دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت: بله، امکان چنین دیدگاه مشترکی وجود دارد بدین گونه که آن دسته از  
 روایاتی که در آن حجت یا حجت‌الله، بدون قرینه (قرینه به امام خاصی) آمده باشد، مقصودشان امام  
 زمان علیه السلام است، و آن دسته از روایاتی که همراه با واژه (حجت‌الله)، قرینه‌ای آمده باشد؛ یعنی اشاره به  
 امام خاصی کرده، مختص به همان امام می‌باشد؛ مانند جمله‌ای که در اذان گفته می‌شود: «أَشْهَدُ أَنَّ  
 عَلِيًّا حُجَّةُ اللَّهِ» که اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. همچنین در روایتی که بیان شد- در کتاب  
 عیون اخبار الرضا- «حجت‌الله» به‌صراحت برحضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است: «او حجت‌الله  
 القائم است، مادرش کنیزی است به نام نرجس. درود خدا بر همگی آنان باد». و نیز این روایت مشهور:  
 «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>۳</sup> که  
 به روشنی بیان شده که من حجت‌الله هستم.

و از سوی دیگر، در روایاتی که این واژه مطلق آمده؛ یعنی فقط به ذکر حجت‌الله بسنده کرده، مراد  
 حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند. چنانکه برخی از علما معتقدند که: «این از القاب شایع آن جناب است که

۱. صفار قمی، بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و سلم، ج ۱، ص ۶۱.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۸۴.



در ادعیه و اخبار بسیاری به همین لقب مذکور شده‌اند و بیشتر محدثین، آن را ذکر نموده‌اند. سایر ائمه علیهم السلام در این لقب، شریک‌اند و همه از جانب خداوند، حجت‌های بر خلق‌اند، لکن این لقب چنان به آن جناب اختصاص دارد که در اخبار هر جا بی‌قرینه و شاهدهی ذکر شود، مراد، آن حضرت است»<sup>۱</sup>.

بنابراین، روشن شد که امکان جمع میان دیدگاه‌ها وجود دارد؛ البته دلیل و برهان یقینی بر این جمع در کتب روایی وجود ندارد؛ با این وجود نمی‌توان قائل به ضعف آن بشویم؛ چراکه سیره علماء تقریباً بر همین طریق جمع بوده است. و در روایت‌هایی بر همین دیدگاه تاکید کردند؛ مانند روایت: «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرُوا لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرْجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرُوا لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا عَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ؛ مفضل بن عمر از امام صادق ع فرمود: بندگان به خدا جلّ ذکره نزدیک‌ترند و خدا از آنها راضی‌تر است در وقتی که حجت خدا از میان آنها مفقود شود و او را نتوانند دید و جای او را هم ندانند و باز در عین حال معتقد باشند که حجت خدا جلّ ذکره از میان نرفته و میثاق و پیمان‌ش باطل نگشته، در این حال در هر بامداد و پسین در انتظار فرج باشید؛ زیرا سخت‌ترین موقع خشم خدا بر دشمنان خود موقعی است که حجت خدا را از دست بدهند و او را نیابند و برای آنها ظاهر نگردد. خدا می‌داند که دوستانش شک نمی‌کنند و اگر می‌دانست شک می‌کنند یک چشم به هم‌زدن حجت خود را از آنها نهان نمی‌داشت و این غیبت امام نمی‌شود مگر بر سر بدترین مردم (یعنی علتش بدترین مردمند)<sup>۲</sup> که در ذیل این قسمت از روایت (مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ) بعضی از علماء توضیح داده‌اند که اگر حجت‌الله، بدون قرینه بیاید، مراد امام زمان ع می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. نهایندی، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، ج ۹، ص ۱۵۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. نهایندی، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، ج ۹، ص ۱۵۸.

## نتیجه

با توجه به نکات بیان شده، روشن شد که لقب «حجت‌الله» در ابتدا مشترک دیده شده است. یعنی؛ لقب حجت‌الله برای همه معصومین علیهم‌السلام به کار گرفته شده است و به لحاظ معنایی شامل همه حجج الهی می‌شود و اگر این واژه، به تنهایی و بدون قرینه باشد، اختصاص به امام زمان علیه‌السلام دارد؛ چنانکه در بیشتر عبارات ادعیه و احادیث ماثور چنین وضعیتی وجود دارد و در مواردی که همراه با قرینه خاصی و منسوب به یکی از معصومین علیهم‌السلام و انبیای الهی آمده باشد، بی تردید، در آنجا مقصود همان معصوم و ولی خدا است.

۱. ابن فارس، احمد، **مقائیس اللغة**، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت، بی تا.
۲. انوری، حسن، **فرهنگ سخن**، قم، انتشارات سخن چاپ، ۱۳۸۳.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **الأمالی (للسدوق)**، ترجمه: کمره‌ای، تهران، ۱۳۷۶.
۴. ابن مشهدی، **المزار الکبیر**، تحقیق: قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۵. برادران، رضا، صفری فروشانی، نعمت‌الله، سلیمیان، خدامراد، **مقاله تحلیل تاریخی القاب مرتبط با مهدی (با تاکید بر لقبهای: منصور، سفاح، حجت)**، دانشگاه آزاد اسلامی، تاریخ اسلامی، ۱۴۰۰، دوره ۱۷، ش ۳، شماره پیاپی ۳۶، صص ۶۵-۹۴.
۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد، **الغارات**، انجمن آثار ملی، بی تا.
۷. حویزی (یا هویزی)، عبدعلی بن جمعه **تفسیر نورالثقلین**، قم: مطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ق.
۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، **قرب الإسناد**، قم: مؤسسه آل البيت: لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **کمال‌الدین و تمام‌النعمه**، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲.
۱۰. صفار قمی، ابن فروخ، **بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. عدالت‌نژاد، سعید، **مدخل حجت**، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۲.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، نشر دارالکتاب، ۱۳۶۳ق.
۱۴. قمی، عباس، **مفاتیح الجنان**، تنظیم: محمدباقر کمره‌ای، قم: الهادی، ۱۳۹۰.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۶. معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران: کتاب راه نو، ۱۳۸۱.
۱۷. مستفید، حمیدرضا و غفاری، علی اکبر، **ترجمه عیون اخبار الرضا**، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۱۵ق.
۱۹. نهاوندی، علی اکبر، **العقبی الحسنان فی احوال مولانا صاحب‌الزمان**، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶.

